

فصلنامه علمی- پژوهشی رهیافت

سال نهم، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۴
صفحه ۴۵ تا ۶۴

رسالت و کارکرد «اعتلا بخشی» حکومت از منظر امام خمینی (ره)

محمد حسین جمشیدی / استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس

jamshidi@modares.ac.ir

مریم صفری / کارشناس ارشد اندیشه سیاسی در اسلام. ghalamedu@gmail.com

چکیده

حکومت به عنوان عالی‌ترین نهاد حاکمیت و مسئول قدرت در جوامع بشری متناسب با رسالت و اهدافی که می‌پذیرد، نقشی مؤثر در تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها ایفا می‌کند؛ همین امر سبب گردیده تا به اصلی‌ترین محور اندیشه ورزی در میان تمام اندیشمندان سیاسی تبدیل گردد. امام خمینی (ره) بر مبنای مکتب اسلام و تعالیم آن به نظریه پرداززی در حوزه سیاست و حکومت پرداخته و با تکیه بر جهان‌نگری اسلامی، اهداف، رسالت و نقش و کارکرد حکومت اسلامی یا حکومت مطلوب خویش را بیان نموده است. بر این مبنای پرسش این نوشتار این است که در منظر امام خمینی مهم‌ترین رسالت و نقش یا کار ویژه حکومت و دولت در جامعه چیست؟ در ارتباط با این پرسش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر مبنای داده‌های معرفتی کتابخانه‌ای و اسنادی مطرح در حوزه اندیشه امام خمینی در می‌یابیم که او بر اساس نگرش شیعی امامی همه چیز را در راستای تربیت و ساختن انسان و رساندن او به کمال و سعادت می‌داند و لذا از این منظر برترین غایت، نقش و رسالت حکومت و دولت را بر مبنای نگرش فضیلت‌گرایی، اعتلای انسان‌ها در راستای رساندن آنها به کمال و سعادت عنوان می‌کند. امام خمینی (ره) در عمل نیز با معماری نظام جمهوری اسلامی ایران نیز به دنبال تحقق چنین رسالتی در قالب حکومت مطلوب خویش بود تا به وسیله آن انسان‌ها را به عنوان خلیفه خداوند به کمال انسانی خویش برساند.

کلید واژه: حکومت اسلامی، امام خمینی (ره)، انسان، تربیت و تهذیب، اعتلا بخشی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۴/۷/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۵/۲۷

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم مریم صفری است.

مقدمه

موضوع محوری سیاست و علوم سیاسی زندگی عمومی انسان و چگونگی تدبیر آن به مقتضای شأن و مصالح انسان‌هاست (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۸۱). اهمیت این مسئله به گونه‌ای است که برخی را نظر آن است که: «دلنگرانی اخلاقی برای کیفیت زندگی کل جامعه سیاسی ویرگی فلسفه سیاسی است.» (بشیری، ۱۳۸۳: ۲). اما رکن اصلی هر جامعه سیاسی حکومت است. بحث حکومت در فلسفه سیاسی دارای ابعاد مختلفی چون ماهیت و منشأ حکومت، غایت حکومت، مشروعیت حکومت و... بر مبنای نیاز فطری و طبیعی بشر (سبحانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۰) می‌باشد که از مهم‌ترین این موارد می‌توان به اهداف و غایات حکومت اشاره کرد. نقش و کارکرد حکومت‌ها از غایت‌های بنیادین و فلسفه وجودی آنها در هر جامعه‌ای، نشأت می‌گیرد و نظامات قانونگذاری و خط مشی‌های حکومتی را مستقیماً جهت‌دهی می‌کند. همچنین اهداف و غایات حکومت‌ها تعیین‌کننده نقشی است که حکومت‌ها در جامعه برای خود متصور می‌شوند و آن را افق مطلوب خویش قرار می‌دهند.

مسئله غایات و اهداف حکومت از مسائل محوری مورد توجه و عنایت اندیشمندان بزرگ بشر بوده است و کمتر اندیشمندی را می‌توان یافت که این مسئله را وجهه همت خویش قرار نداده باشد (عالم، ۱۳۷۳: ۲۳۹-۲۴۱). برای نمونه ویلسون از شش هدف نام می‌برده است (Wilson, 1936: 141-150). امام خمینی (ره) نیز که از جمله اندیشمندان برجسته در حوزه‌های مختلف فقه، فلسفه، سیاست، و اخلاق به شمار می‌رود، بویژه اهداف، رسالت و نقش و کارکرد حکومت و دولت در جامعه انسانی را مورد توجه قرار داده و دیدگاه‌های خود را در این خصوص با الهام‌پذیری از جهان بینی اسلامی و بر مبنای اصول و تعالیم این مکتب مطرح ساخته است. در همین ارتباط او غایت‌نگرش نظری و فلسفی خویش را تحقق اهداف عالی اسلام در راستای کمال انسان‌ها و اعتلابخشی آنان می‌داند. بر این مبنای پرسش این نوشتار چنین است:

در اندیشه امام خمینی (ره)، به مثابه یک عالم دینی و بانی نظام حکومتی جمهوری اسلامی و رهبر آن، مهم‌ترین غایت، رسالت و یا کار ویژه حکومت و دولت در جامعه چیست؟ در ارتباط با این پرسش فرضیه ما بیانگر این است که امام خمینی تحت تاثیر الهیات اسلامی و جهان بینی توحیدی و اخلاق متعالی مطرح در آن، تحقق نقش خلافت الهی انسان را در اعتلا و کمال یابی او می‌داند و بر همین مبنای حکومت و دولت را

فضیلت‌گرا دانسته و مهم‌ترین غایت و لذا رسالت اصلی حکومت را اعتلا و کمال انسان‌ها از طریق تربیت و تهذیب آنان می‌داند. در مورد اصل موضوع باید اذعان کرد که هرچند در خصوص حکومت و ضرورت ویژگی‌های آن از دیدگاه امام خمینی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است، اما در خصوص غایت اصلی و رسالت حکومت و دولت بویژه با اتکا به جهان‌نگری و فضیلت‌گرایی امام، هیچ کار پژوهشی مدونی صورت نگرفته است. لذا از این حیث که ما در پی بررسی رسالت حکومت مطلوب امام خمینی با تکیه بر نگرش و جهان‌بینی اخلاقی - الهی او هستیم کاری نو و بدیع محسوب می‌گردد. این تحقیق به عنوان تحقیقی بنیادی - کارکردی، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر مبنای داده‌های معرفتی کتابخانه‌ای و اسنادی مطرح در حوزه اندیشه امام خمینی فراهم آمده است.

۱. چارچوب مفهومی و نظری

هر چیزی در ایجاد و بقا، برای رسیدن به غایت و هدفی مشخص است؛ لذا تعیین هدف بویژه در امور انسانی دارای اهمیت اساسی است. مهم‌ترین عامل در هر حرکت، پیشرفت و موفقیتی؛ تدوین و مشخص کردن دقیق اهداف می‌باشد. در واقع هدف آن نقطه اساسی است که حکومت در راستای رسیدن به آن تشکیل می‌گردد و به ایفای نقش در روند حرکت خویش به جلو می‌پردازد. اهداف بر آمده از جهان‌بینی و نگرش اندیشمند و نقش و کارکرد مبتنی بر اهداف است. در واقع اهداف از مقوله ایدئولوژی است (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۴) و به تعبیری ایدئولوژی بر آمده از جهان‌بینی (مطهری، ۱۳۵۷: ۴۷). حکومت نیز که عالی‌ترین نهاد اجتماعی محسوب می‌شود دارای اهداف دقیق و مشخصی است که این اهداف نقش و کارکرد حکومت‌ها را تعیین می‌کنند. بر همین مبنا نقش‌ها در سایه اهداف تعیین و مشخص می‌شود. به بیانی دیگر حکمت و معرفت مدنی و سیاسی مبتنی بر فلسفه و حکمت نظری است (فارابی، ۱۹۷۱م: ۹۶). در طول تاریخ اندیشمندان گوناگون بر مبنای نگرش خویش به تعیین اهداف و بر اساس اهداف حکومت‌ها، نقش‌های متفاوتی برای آنها تعریف کرده‌اند. (عالم، ۱۳۷۳: ۲۳۹-۲۴۱) هرچند گاهی این اهداف را به مواردی چون درجه تمدن، مرحله رشد سیاسی، و سرشت مسائل دوران ربط داده‌اند (Gettell, 1924: 383). در ارتباط با اهداف حکومت‌ها و دولت‌ها دیدگاه‌های گوناگونی در طول تاریخ مطرح شده است. برخی در یک حصر کلی با توجه به نوع نگرش دولت‌ها به اهداف، آنها را به سه دسته کلی دولت‌های وظیفه‌گرا، نتیجه‌گرا و فضیلت‌گرا و برخی به دولت‌های حداقلی، توسعه‌گرا، سوسیال دموکراتیک، جمع‌گرا و توتالیتر (هیوود، ۱۳۸۹:

۱۴۲-۱۴۷) تقسیم بندی کرده‌اند. اما با توجه به معیار این تقسیم بندی‌ها که نه نوع اهداف بلکه، چگونگی نگاه به اهداف است، هیچکدام چارچوب مناسبی برای این نوشتار محسوب نمی‌گردد. لذا ما برای ارائه چارچوب مفهومی و نظری مناسب، با توجه به رسالت و کارکرد اصلی دولت و حکومت - بویژه با توجه به روند حکومت و دولت در تاریخ - نظریه‌های مرتبط با هدف را ابتدا در سه گرایش کلی دولت رفاهی، دولت میانجی‌گری یا واسطه‌ای و دولت تربیت‌محور یا فضیلت‌گرا مطرح می‌کنیم، سپس با توجه به دیدگاه امام خمینی (ره)، رسالت و کارکرد دولت و حکومت از نظر او را در قالب نوع سوم مطرح می‌سازیم.

۱.۱. نظریه دولت رفاهی

دورانی که به عصر مدرن شهرت یافته است با رخدادهای تاریخی چون انقلاب صنعتی، رفرماسیون و نوزایی آغاز می‌شود و دارای شاخص‌هایی چون اومانیسیم یا اصالت بشر (شریعتی، ۱۳۷۹: ۲۷)، ماده گرایی، سود طلبی و دنیاگرایی است (گنون، ۱۳۴۹: ۱۸-۲۰). در این دوران علاوه بر این تغییرات تاریخی ما شاهد تغییرات و چرخش‌هایی در فلسفه سیاسی نسبت به دولت و سیاست نیز هستیم؛ محور سیاست در دوران جدید انسان است و مهم‌ترین دغدغه‌هایش نظم، امنیت، عدالت و رفاه شهروندان می‌باشد (Garner, 1932: 316-317). نیکولو ماکیاوولی که وی را بنیانگذار سیاست جدید می‌دانند اولین نماینده این دیدگاه پیرامون دولت و نقش آن است. ماکیاوولی با تکیه بر اومانیسیم و سود گرایی نسبت به حکومت دیدی ابزارای داشت و فلسفه وجودی آن را برقراری امنیت و تأمین رفاه می‌دانست؛ از این رو مهم‌ترین مسئله را تثبیت قدرت و حکومت حاکم از هر راهی می‌دانست. وی فضیلت را آنگونه تعریف می‌کند که به تثبیت قدرت نظامی یاری برساند و سعادت را نیز در این دنیا تعریف کرد تا حکومت و قدرت را از ماوراءالطبیعه و اخلاقیات برهاند. هابز نیز معتقد است که وضعیت طبیعی وضعیت ترس، وحشت، غارت، جنگ همه علیه همه و ناامنی مطلق است (موسکا، ۱۳۷۰: ۲۲۶). لذا انسان‌ها برای امنیت و صیانت از نفس خویش با انعقاد قراردادی در میان خود نظامی را ایجاد می‌کنند که در آن تمامی حقوق و اختیارات خود را به مقامی قدرت‌مدار (لویاتان) واگذار می‌کنند (باربیه، ۱۳۸۳: ۹۹). لذا در اندیشه هابز به موجب این قرارداد حکومت و نظام سیاسی به وجود می‌آید که تنها وظیفه اش تأمین امنیت و راحتی شهروندان است (هابز: ۱۳۸۱: ۱۸۷-۳۲۶). در اندیشه لاک نیز انسان‌ها نظام سیاسی و حکومتی را ایجاد می‌کنند که مسئول تأمین و تضمین حقوق انسان‌ها

از جمله آزادی، امنیت، مالکیت خصوصی و ... است. وی تأمین این اهداف را نیت اصلی افراد برای پیوستن به جامعه سیاسی عنوان می‌کند (لاک، ۱۳۸۷: ۱۷۸-۱۷۵). پس کارکرد اصلی دولت و حکومت در این نظریه، تأمین حقوق و آزادی‌ها و در کل حداقل رفاه شهروندان است.

۲.۱. نظریه دولت داور یا میانجی‌گر

این نظریه از این باور ریشه می‌گیرد که دولت به صورت "حکم" یا "داور" در جامعه عمل می‌کند. (هیوود، ۱۳۸۹: ۱۳۲) هرچند این نظریه ریشه در نظریه لیبرالی دارد که دولت را داوری بی طرف در میان گروه‌ها و افراد رقابتگر در جامعه می‌داند، (همان: ۱۳۳) اما در غرب، در کنار جریان مدرنیته و در واکنش به آن جریان فکری دیگری ظهور کرد که با نفی برخی نظریات مدرن آغازگر نگرشی به نام پست مدرن شد. پست مدرنیسم در گسست از مدرنیته همانطور که فرانسوا لیوتار آن را «ناباوری و عدم ایمان به هرگونه روایت کلان یا فراروایت» (نوذری، ۱۳۷۹: ۲۱۶) تعریف می‌کند. در حقیقت نفی هرگونه فراروایت یا روایت‌های کلان در تمامی عرصه‌های دانش، شناخت و معرف بشری بود که مدرنیته به قطعیت و کلی بودن آن رأی داده بود (نوذری، ۱۳۷۹: ۳۸) بنابراین جهان‌بینی پست مدرن؛ جهان بینی کثرت‌گرایی و نسبی‌گرایی است. بر مبنای چنین نگرشی در دیدگاه پست مدرن‌ها دولت در تجدیدی جهانی است که آن را تجدید بی سازمان می‌نامند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۳۰۹-۳۱۰).

فوکو که یکی از نمایندگان اصلی این جریان به شمار می‌رود؛ با رد نظریه‌های کلانی که سعی می‌کنند تبیین‌هایی یکدست، واحد و یکپارچه از قدرت ارائه دهند، قدرت را پدیده‌ای ساختاری، یکپارچه و لذا در انحصار دولت نمی‌داند. در نتیجه قدرت از نظر فوکو «کثیری از ارتباط‌های ویژه و محلی که به اتفاق هم کالبد اجتماعی را شکل می‌دهند» است (صفارهرندی، ۱۳۸۹: ۵). لیوتار از دیگر نمایندگان نگرش پست مدرن معتقد است که جامعه پست مدرن جامعه‌ای است که در آن هیچگونه روایت واحد اعم از خرد و کلان و هیچگونه بازی زبانی واحد، وجه غالب و مسلط را دارا نیست. از دیدگاه وی عصر ما شاهد فروپاشی و سقوط تمامی آن دسته از فراروایت‌های کلان (کانتی، هگلی، مارکسیستی و...) است که زمانی نوید نیل به حقیقت و عدالت پس از هر پویش را می‌دادند. در مقابل آنچه که در عصر ما باقی مانده نوعی چندگانگی، کثرت باز و آزاد بازی‌های زبانی نامتجانس یا کاملاً تاسازگار و نامتوافق است. (نوذری، ۱۳۷۹: ۲۱۷)

در نتیجه در این دیدگاه دولت یا حکومت در جامعه به قدرتی در میان کانون‌های متعدد قدرت یعنی دولت پلورالیستی (هیوود، ۱۳۸۹: ۱۳۲) تبدیل می‌شود و دیگر تمام قدرت در اختیار آن نیست. لذا نقش و کارکرد آن تغییر می‌یابد. در واقع با تکثر قدرت در سطح جامعه مدنی، دیگر دولت قدرت مسلط نیست که در پی اجرا و پیاده کردن سیاست‌های خاصی بر طبق یک تفکر قالب - یا حتی ایدئولوژی خاصی - در سطح جامعه باشد و به عبارتی دیگر دولت نماینده طبقه یا گفتمان خاصی نیست (http://www.t.co/LToFaXQEi9). در این دیدگاه دولت وظیفه و رسالت میانجیگری بین کانون‌های گوناگون قدرت را بر عهده دارد و حوزه اختیارات دولت به نحو مؤثری کاهش می‌یابد و دیگر نمی‌تواند در بسیاری از امور چون آموزش، تعلیم و تربیت و اقتصاد دخالت نماید.

۳.۱. نظریه دولت فضیلت محور و تهذیب گرا

در مقابل این دو نگرش، گروه دیگری از اندیشمندان در تعیین رسالت و کارکرد حکومت با ملاک قرار دادن انسان، به همه ابعاد وجودی او توجه می‌کنند و غایت حکومت را در راستای ساخته شدن انسان؛ مواردی چون رشد، کمال، سعادت انسان معرفی می‌کنند. بر همین مبنا معتقدند که حکومت وظایفی چون تربیت مردم، هدایت آنان به سوی کمال و زمینه‌سازی برای اکتساب فضایل انسانی را به عهده دارد. به طور کلی عدالت خواهی، هدایت و تربیت جامعه برای نیل به سعادت و خیر حقیقی و ملاحظه مصالح اخروی از شاخصه‌های اصلی حکومت فضیلت گرا است (فارابی، ۱۹۹۱ م: ۱۱۷-۱۱۸). از جمله اندیشمندان قائل به این دیدگاه در غرب می‌توان از افلاطون، ارسطو، هگل و روسو نام برد. افلاطون هدف رهبران ملت را نه غنی‌تر و نیرومندتر کردن حکومت بلکه خوشبخت‌تر کردن و اعتلای اخلاقی بخشیدن به شهروندان می‌داند (موسکا، ۱۳۷۰: ۵۲). وی راه تحقق حکومت اخلاقی مطلوب خویش و تنها راه نقصان مفاسد نوع بشریت را پیوند سیاست و حکمت در قالب پادشاهی فلاسفه و یا فلیسوف شدن پادشاهان عنوان می‌کند (افلاطون، ۱۳۷۴: ۳۱۶). در واقع افلاطون به دلیل رسالت تربیتی و اعتلابخشی که برای حکومت قائل است حکم به پادشاهی فلاسفه می‌دهد. فلاسفه با حکمتی که دارند و از طریق تعلیم و تربیت عمومی که افلاطون ضروری می‌داند، بهترین تربیت و رشد را برای شهروندان به ارمغان می‌آورند.

ارسطو نیز معتقد است که «هدف جامعه سیاسی نه تنها زیستن بلکه بهزیستن است ورنه بندگان و حتی جانوران نیز می‌توانستند گردهم آیند و جامعه سیاسی برپا کنند. ولی حال جهان بدان گونه که هست چنین نیست زیرا بندگان و جانوران از سعادت و آزادی بی بهره اند. به همین سان هدف جامعه سیاسی اتحاد نظامی برای دفاع در برابر خطر و یا سوداگری و بازرگانی نیست.» (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۲۳) لذا ارسطو مانند افلاطون به پیوند ناگسستنی میان اخلاق و سیاست معتقد بود و هدف جامعه سیاسی یا دولت را که کامل‌ترین نوع جوامع می‌دانست، تحصیل عالی‌ترین خیرها برای انسان می‌دانست. در اندیشه ارسطو حکومتی به بهترین وجه سامان می‌یابد که امکان تأمین حداکثر سعادت مبتنی بر فضیلت را برای انسان-ها فراهم کند. بنابراین حکومت مطلوب وی، حکومتی است مروهون تأمین فضیلت، سعادت و رشد برای شهروندان (ارسطو ۱۳۶۴: ۴۰۹-۴۰۸).

ژان ژاک روسو نیز کارکرد جامعه و نظام سیاسی را رشد و علو افراد دانسته (Qvortrup, 2003: 74-92) و معتقد است که با ورود انسان به جامعه سیاسی فضایل اخلاقی جانشین رذیلت‌ها شده و اعمال وی تابع قوانین اخلاقی می‌گردد (روسو، ۱۳۶۸: ۵۶-۵۵). هگل نیز معتقد است که انسان‌ها به حکم سرنوشت خود در درون دولت‌ها رشد می‌یابند، نه به این دلیل که دولت قدرتی گریزناپذیر است (وینست، ۱۳۷۶: ۱۸۴). در این راستا هگل اصلی‌ترین وظیفه و نقش حکومت و دولت را تربیت انسان‌ها به سوی کمال عنوان می‌کند و بیان می‌دارد که ما در درون دولت مدرن به اوج تکامل انسانی و تاریخی خود می‌رسیم... (Brooks, 2007: 96-113).

مکتب اسلام، کامل‌ترین مکتب الهی است که برای ساختن انسان و رساندن او به کمال و سعادت حقیقی فرود آمده است. لذا مهم‌ترین غایت دولت سعادت‌مند ساختن انسان در دنیا و آخرت می‌باشد (فارابی، ۱۹۷۱ م.: ۷۰-۷۱) در ایران و جهان اسلام نیز فلاسفه بزرگی چون معلم دوم ابونصر فارابی، ابن سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا و پیروان آنها همگی با تکیه بر جهان بینی اسلام بر غایت تربیتی و سازندگی حکومت و گسترش فضایل در جامعه و اعتلابخشی تأکید دارند. همچنین اغلب فقیهان، عارفان و ادیبان نیز در همین راستا بر نقش تربیتی دولت و حکومت تأکید دارند (نراقی، ۱۳۷۴: ۲۲-۲۳). لذا لزوم تعلیم و آموزش دولتی را به عنوان راه تحقق هدف تربیتی و اعتلابخشی دولت و حکومت، مورد تأکید قرار می‌دهند. در نتیجه این اندیشمندان با توجه به جهان‌نگری خود، که غالباً مبتنی بر حکمت و

برهان است، حکومت را متکامل‌ترین و عقلانی‌ترین نهادی می‌دانند که انسان در سایه آن می‌تواند به کمال و سعادت برسد.

درین سه نظریه مطرح شده، دیدگاه امام خمینی قابل بررسی در چارچوب نظریه سوم است که کارکرد و رسالت اصلی و اولیه دولت و حکومت را اعتلابخشی انسان‌ها و تربیت و تهذیب نفوس و در یک کلام ساختن انسان می‌داند. بنابراین، با توجه به این نظریه، و مبنای نظری و توحیدی امام خمینی (ره) به بررسی دیدگاه او در مورد، اهداف، رسالت و کارکرد دولت و حکومت می‌پردازیم.

۲- امام خمینی و رسالت حکومت

۱،۲. جهان بینی امام خمینی

بر مبنای چارچوب نظری بحث یعنی نظریه فضیلت محور و تهذیب گرا، نوع مبانی فکری و نظری اندیشه هر اندیشمند حاکی از نوع نگرش وی به انسان، حکومت و کارکرد آن است. این مبانی در حقیقت بنیان‌های فکری اندیشه‌های فرد در حوزه‌های سیاست، اجتماع، اقتصاد و ... را تشکیل می‌دهد. امام خمینی (ره) به عنوان یک اندیشمند و عالم مسلمان، رهبر انقلاب اسلامی ایران و بنیان گذار نظام جمهوری اسلامی دارای جهان‌بینی و انسان شناسی خاصی است که در تمام اصول و بنیادها کاملاً متأثر از مکتب اسلام و توحید است (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۹). او در هستی شناسی خویش دو جهان و عالم را متصور است. عالم ملک و عالم ملکوت. عالم ملک، دنیاست و علم ملکوت عالم غیب است که ملکات صالحه و فاسده انسان در آن ظاهر می‌شود (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۶۹-۳۶۷). در همین ارتباط، امام خمینی این دنیا را فانی و دنیای غیب که شامل بهشت و جهنم است را پایدار و باقی می‌داند که سعادت و شقاوت در آن دنیا معنا می‌یابد. او همچنین انسان را به عنوان بخشی از هستی و در چارچوب هستی شناسی خود بررسی می‌کند و ویژگی هایی چون عقل، کمال طلبی، عدالتخواهی و ... را به عنوان خصایل فطری او مطرح می‌سازد. به عنوان مثال در مورد عقل گوید: «عقل قوه روحانیه ایست که به حسب ذات، مجرد و به حسب فطرت مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷: ۲۱)

امام خمینی (ره) انسان را دارای فطرتی الهی، کمال جو و عدالت طلب می‌داند که می‌تواند به بالاترین مقام و مرتبه در سعادت و کمال برسد. اما در عین حال عنوان می‌کند که اگر انسان دچار انحراف شود میتواند در زمره پست‌ترین موجودات قرار بگیرد. (امام

خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۷: ۵۳۲-۵۶). از نظر امام (ره) انسان موجودی تربیت پذیر است و شکوفایی صفات عالی‌ه‌ای که در فطرتش وجود دارد نیاز او را به تعلیم و تربیت و هدایت به سوی راه درست مبرهن می‌سازد. بر همین مبنا امام خمینی (ره) فلسفه بعثت پیامبران را تربیت و هدایت انسان می‌داند: «انبیا اصلش آمده‌اند برای تزکیه نفوس انسانی؛ تعلیم و تربیت کتاب و حکمت و مهار کردن این طبیعت.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۸: ۲۵۵).

بنابراین امام خمینی (ره) سعادت‌مندی انسان و رسیدن او به کمال را مشروط به تهذیب، تزکیه نفس، تعلیم و تربیت می‌داند که در صورت عدم تحقق این امر انسان به فساد و تباهی کشانده می‌شود. وی هدف تعلیم و تربیت را کمال انسان و رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی اعلام می‌کند.

۲،۲. فلسفه وجودی حکومت

امام خمینی (ره) بر مبنای جهان‌بینی و انسان‌شناسی خویش که هدف نهایی حیات انسانی را سعادت و رشد انسان‌ها می‌داند؛ تعلیم و تربیت و ساختن انسان را مهم‌ترین راه تحقق کمال انسان عنوان می‌کند. بر همین مبنا، وی در سطح جامعه نیز امر تعلیم و تربیت را بر عهده عالیترین نهاد اجتماعی و مدنی یعنی حکومت می‌نهد. در حقیقت او حکومت را بر مبنای اهداف متعالی انسان و اسلام بنیان می‌نهد؛ در نتیجه از نظر ایشان وجود حکومت برای هدایت انسان و تربیت وی امری ضروری به شمار می‌رود و فلسفه وجودی حکومت نیز تحقق رشد و تعالی انسان در سایه تعلیم و تربیت اعلام می‌گردد بر همین مبنا فلسفه وجودی حکومت از منظر امام حرکت دادن انسان‌ها در مسیر هدایت، کمال و سعادت می‌باشد. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۸۹) همچنین امام (ره) معتقد است که انسان در کنار فطرت پاک و ذات نیک دارای خوی سرکش و حیوانی نیز می‌باشد لذا برای اصلاح انسان‌ها اجرایی شدن اصول و احکامی را که خداوند برای تأمین این هدف فرستاده لازم است و قوه اجرائیه این احکام حکومت است: «آیا خدایی که این جهان را با این نظم و ترتیب بدیع از روی حکمت و صلاح خلق کرده و خود بشر را می‌شناخته که چه موجود عجیبی است که در هر یک هوای سلطنت جهان است و هیچ یک بر سر سفره خود نان نمی‌خورد و در نهاد هر کس تعدی و تجاوز به دیگران است ممکن است آنها را بدون تکلیف رها کند و خود یک حکومت عادلانه در میان آنها تشکیل ندهد.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۱۸۳).

دلیل دیگری که امام خمینی وجود حکومت برای تربیت انسان‌ها را ضرور می‌داند نقش حکومت در اجرای قوانین و احکام اسلامی است. وی با اشاره به این امر که هدف از قوانین نیز هدایت بشر است عنوان می‌کند که وجود صرف قانون برای اصلاح و سعادت جامعه کافی نیست و نیاز به افراد، مؤسسات و به طور کلی مجریانی دارد تا بتوانند با اجرای قوانین انسان‌ها را به سوی کمال و سعادت سوق دهند: «مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد، به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است... قوه مجریه است که قوانین و احکام دادگاه‌ها را اجرا می‌کند و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاه‌ها را عاید مردم می‌سازد.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹: ۲۶).

امام همچنین در استدلالی، نتایج نبود حکومتی که فعالیت‌های انسان را در یک نظام عادلانه تنظیم کند، مواردی چون گسترش هرج و مرج، فساد اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی می‌داند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۲۷). امام (ره) همچنین رویه و سنت پیامبر (ص) در برپایی حکومت را برترین دلیل برای ضرورت تشکیل حکومت اسلامی توسط مسلمانان برای حفظ و برپایی تعالیم اسلام دانسته تا بدین وسیله بشر از فساد و تباهی حفظ شود و در مسیر هدایت و تربیت صحیح قرار گیرد.

نهایت اینکه در نگاه امام حکومت و دولت دارای کارکرد آلی و ابزاری است یعنی ابزار و آلت تحقق کمال و تهذیب و ساختن انسان هست: «پس نفس حاکم شدن و فرمانروایی، وسیله‌ای بیش نیست، و برای مردان خدا اگر این وسیله بکار خیر و تحقق هدف‌های عالی نیاید، هیچ ارزشی ندارد.» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۵۴). پس فلسفه وجودی حکومت و دولت از نظر امام خمینی (ره) رساندن انسان به کمال و تهذیب و متعالی ساختن بر مبنای قوانین دین و فضایل انسانی است.

۳. اهداف و غایات حکومت

امام خمینی (ره) با الهام از اسلام و تعالیم گرانقدر وحی، بر مبنای انسان‌شناسی اسلامی خویش، نگاهی جامع و همه بعدی به اهداف دولت و حکومت دارد؛ لذا در کنار سعادت دنیایی، سعادت اخروی را به عنوان هدف اصلی حکومت مطرح می‌سازد. در نظر او اهداف دنیایی تا حدی اهمیت دارند که زمینه‌ای برای رسیدن به اهداف اخروی باشند. از

جمله مهم ترین اهداف حکومت از منظر ایشان می توان به چهار هدف و غایت اصلی تربیت انسان ها، تحقق عدالت، استقلال و آزادی اشاره کرد که به اجمال به آنها اشاره می گردد.

۱,۳. تربیت و ساختن انسان ها

در دنیایی که مادی گرایی گسترش یافته و قدرت های جهانی در صدد اداره جوامع خود همانند یک کارخانه صنعتی یا ابزاری مادی هستند، امام خمینی (ره) اصالت را به بعد معنوی انسان ها و جامعه داده و بعد مادی را در خدمت بعد معنوی و تربیت انسان ها قرار می دهد. او می فرماید: «تمام مسائل برای معنویات است. پیغمبرها هم که آمدند و احکام را منتشر کردند برای این است که تزکیه، بکنند: مردم را یزکیهم و یعلمهم الکتاب. همه برای این آمدند که مردم را با مبدأ وحی آشنا کنند، سیر الی الله بدهند، صراط مستقیم، هدایت را به صراط مستقیم بکنند... باید از جهاد اکبر هم غافل نباشیم، از جهاد به نفس هم غافل نباشیم که مبدأ همه امور است.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۹: ۵۱).

از آنجایی که در نگاه امام اساس حضور در این دنیا، ساخته شدن انسان برای رسیدن به کمال و سعادت اخروی است لذا آشکار است که هدف از حکومت اسلامی نیز تربیت و هدایت انسان ها از طریق احیای معنویات و تعالیم اسلام است. وی در جای دیگری بیان می - دارد: «اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره به تربیت انسان بر اساس ایمان به خدا تکیه می کند و در هدایت جامعه از این بُعد بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می کند» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۵: ۴۱۰).

نظم سیاسی مطلوب در منظومه فکری امام خمینی (ره) نشان از یک جامعه همبسته ای دارد که بر اساس ایمان دینی، اخلاق و معنویت استوار است. این نظام همواره ارزشهای خود را در درون شریعت جستجو می کند؛ بنابراین نقطه عزیمت اندیشه دولت اخلاقی در اندیشه او رسالتی است که پیامبران در هدایت و رستگاری نوع بشر از مسیر تربیت انسان ها بر عهده داشتند که امام این تربیت و تعالی انسان ها را با عباراتی چون خروج از ظلمت به سوی نور بیان می دارد که هدف بعثت پیامبران و نزول کتب الهی و به تبع آن حکومت اسلامی است. «تمام کتاب هایی که از آسمان برای انبیا آمده است که بزرگترش قرآن کریم است، همین یک مقصد را دارد که این انسانهایی که در این ظلمات واقع شده اند، غرق شده اند در دنیا، همه توجه شان به خودشان است، اصلاً پیششان مطرح نیست یک چیز دیگری غیر از خودشان، آنها می خواهند اینها را از این ظلمت ها نجات بدهند؛ به عالم نور برسانند.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۳۸۰).

امام (ره) در نگاهی جامع حکومت اسلامی را مانند حکومت‌های رایج تک بعدی نمی‌داند و اذعان دارد که حکومت اسلامی هم دنیا و هم آخرت را مورد توجه قرار داده است. لذا استقرار حکومت اسلامی براساس قرآن و سنت تنها راه تحقق تربیت و هدایت انسان‌ها است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۳۶۶). «معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط را به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآید. قرآن مجید و سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۲۹).

در حقیقت امام خمینی (ره) معتقد است که به وسیله حکومت باید نظام اجتماعی کاملی را فراهم کنیم که انسان در آن بتواند رشد کند و به تعالی برسد و از فساد و تباهی‌هایی که در نتیجه حکومت‌های شرک و طاغوتی ایجاد می‌شود، مصون بماند. وی به تحقق این امر در همه ابعاد معتقد است و حکومت را ملزم به آن می‌داند تا در عرصه‌های مختلف زمینه این هدایت و تربیت اسلامی را فراهم کند. برای نمونه امام توصیه می‌نماید که در زمینه آموزش و علوم و تحقیقات علمی باید افرادی تربیت شوند و تعالیم علوم اسلامی در رأس علوم و به صورت همگانی محقق شود. «و از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی است، از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله - رزقنا الله و ایاکم - که جهاد اکبر می‌باشد.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۴۲۶)

۲،۳. تحقق عدالت و قسط

عدالت از جمله مسائل مهم و اصلی در همه جوامع انسانی به شمار می‌رود و همه جوامع عدالت را به عنوان یکی از عالیترین اهداف خود اعلام می‌دارند. دین اسلام نیز عدالت را از صفات الهی معرفی کرده است و از آن به عنوان اهداف بعثت انبیاء یاد می‌کند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) امام خمینی نیز در شرح چهل حدیث در اهمیت عدالت و بیان آن چنین آورده است: «بدان که عدالت عبارتست از حد وسط بین افراط و تفریط و آن از امهات فضائل اخلاقیه است. بلکه عدالت مطلقه، تمام فضائل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه است، زیرا که عدل مطلق مستقیم به همه معنی است.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۱۴۷)

بنابراین در منظر امام (ره) یکی از بارزترین ویژگی‌های جامعه اسلامی عدالت و قسط است؛ لذا یکی از مهم‌ترین مقاصد حکومت را برقراری عدالت و قسط عنوان می‌کند:

«مقصد این است که یک حکومت عدل [ایجاد شود]، یک حکومت که وابسته به هیچ جناحی نباشد، یک کشوری که هیچ یک از جناح‌ها نتوانند در آن دخالت بکنند، یک کشور اسلامی که مبنی بر احکام اسلام باشد، که احکام اسلام همه‌اش عدالت است، یک همچو آرزویی هست.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۸: ۳۴۱)

البته تحقق عدالت در جامعه مشروط به وجود قانون و دستگاه اجرایی آن است و این مسئله در سه بعد یعنی تدوین قانون، اجرای قانون و نظارت بر قانون مطرح است و این سه امر محقق نمی‌شود مگر در حکومت به عنوان عالیترین نهاد اجتماعی (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۳۲۴). اما نکته قابل توجه در این زمینه این است که جامعه انسانی حاصل تجمع افراد انسانی است و تحقق هر امری به صورت جمعی و کلی در جامعه نیازمند این است که آن امر به طور پیشینی ابتدا در تک تک افراد جامعه نهادینه شود. بنابراین برای ساختن جامعه‌ای عادلانه ابتدا باید افراد را به فضیلت عدالت آراسته شوند تا جامعه نیز ظرفیت تبدیل شدن به جامعه عادلانه را بیابد. برای گسترش عدالت فردی نیز باید به تهذیب نفس انسان‌ها و فضیلت‌مند کردن آنها اقدام کرد تا زمینه رفتار عادلانه در هر فرد ایجاد شده و افراد به انسان عادل تبدیل شوند. بر همین اساس امام خمینی (ره) تهذیب نفس انسان‌ها و تربیت آنان را به حکومت سپرده است، بدین معنا حکومت باید با تربیت و تهذیب انسان‌ها به گسترش عدالت یاری برساند و این امر نیز با تشکیل حکومتی عادلانه امکان‌پذیر است. این پیوستگی امر تربیت و تهذیب و گسترش عدالت در جامعه را می‌توان بدین گونه خلاصه کرد: حکومت و نظام عادلانه ← تربیت و تهذیب انسان‌ها ← انسان عادل ← جامعه عادل

۳.۳. آزادی

امام خمینی (ره) انسان را موجودی آزاد و مختار می‌داند و آزاد بودن را از حقوق اولیه هر انسانی به شمار می‌آورد اما این آزادی مطلق نیست و ذیل اراده الهی و شریعت آسمانی تعریف می‌شود. ایشان درباره این حق اولیه انسان به صراحت اعلام می‌کند: «حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد، من می‌خواهم مستقل باشم، من می‌خواهم خودم باشم.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۳، ۵۱۰). زمانی که آزادی حق اولیه انسان محسوب شود لزوم تأمین آن آشکار می‌شود. همچنین بنا بر نظر وی وجود آزادی شرط تمدن هر مملکتی است: «اول مرتبه تمدن آزادی ملت است. مملکتی که آزادی ندارد تمدن ندارد... مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشد، مردم آزاد باشند در اظهار عقاید و رأیشان...» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۳-۳۲)

امام خمینی (ره) بر اساس آیات قرآن کریم که دین اسلام و پیامبر (ص) را سبب آزادی و رهایی انسان از غل و زنجیرهای بندگی می‌داند (بقره: ۱۵۷) یکی از اهداف حکومت اسلامی را تأمین آزادی بشر اعلام می‌کند. آزادی در جامعه اسلامی دارای ابعاد و مظاهر متفاوتی است که هر یک به نوعی در تعلیم و تربیت انسان مؤثر است. برای نمونه از مصادیق آزادی می‌توان به آزادی مطبوعات اشاره کرد که در آگاهی دادن به افراد نقش بسیار مؤثری را ایفا می‌نماید. به گونه‌ای که امام خمینی مطبوعات را مدرسه سیار و بنگاه هدایت و معلم انسان‌ها «(امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۶۱) معرفی می‌کند. اما آزادی مورد نظر امام در چارچوب اسلام، مصلحت عمومی و قوانین کشور تعریف می‌شود. تأکید ایشان بر آزادی از آن جهت است که آزادی اساسی‌ترین پیش شرط تعلیم و تربیت صحیح است و تربیت زمانی مؤثر و صحیح است که بر مبنای آگاهی و انتخاب آزادانه افراد باشد.

۴.۳. استقلال جامعه

استقلال در لغت به معنای رهایی از قید قدرت‌های دیگر و خودمختار بودن است و در حوزه سیاست و حاکمیت هم به معنای اداره کشور با اختیار و آزادی بدون مداخله کشورهای بیگانه است. (معین، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۵۳) استقلال در سطح یک جامعه دارای ابعاد مختلفی چون استقلال سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی است که در کل به معنای رهایی از نفوذ و سلطه بیگانگان در ابعاد و حوزه‌های مختلف است. امام خمینی استقلال را امری ضروری و مهم می‌داند و بر استقلالی که مبتنی بر اسلام و ایمان باشد بسیار تأکید می‌ورزد. «استقلال ما می‌خواهیم، آن استقلالی که اسلام به ما بدهد؛ آنکه اسلام بیمه‌اش کند. تمام مقصد ما اسلام است. همه اسلام است، برای اینکه اسلام مبدأ همه سعادت‌ها و همه قشرها را از ظلمات به نور می‌رساند.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۸: ۶۴)

در نگاه امام خمینی (ره) استقلال می‌تواند مقدمه‌ای برای تهذیب انسان و حرکت او به سوی کمال باشد. لذا تأکید امام بر استقلال از این جهت نیز می‌تواند باشد که همچون آزادی زمینه ساز تربیت فردی و اجتماعی انسان هاست.

به طور کلی درباره اهداف حکومت در اندیشه امام خمینی (ره) دو نکته مهم مطرح

است:

۱- در میان این اهداف حکومتی مورد نظر امام خمینی (ره) سوق دادن انسان‌ها و تعالی بخشی آنها اصلی‌ترین و مهم‌ترین هدف دولت و حکومت است. زیرا هدف اسلام و بعثت پیامبران نیز انسان سازی بوده است و نیز با تحقق این هدف اصلی اهداف دیگر نیز محقق

خواهند شد. در حقیقت امام خمینی معتقد است که اگر هدف تربیت انسان‌ها محقق شود و انسان کامل ساخته شود آنگاه مدینه فاضله و جامعه مطلوب مورد نظر اسلام ساخته می‌شود. « اصلاً موضوع بحث انبیاء انسان است... انسان اگر درست بشود همه چیز عالم درست می‌شود. » (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۶۸-۶۷)

۲- غالب اهداف و غایات حکومتی چون آزادی، استقلال، نظم و امثال آنها و حتی تحقق قسط و عدالت اجتماعی همه و همه نسبت به هدایت و رشد معنوی انسان نقش ابزاری و آلی دارند. یعنی در نگاه امام آنها ابزار و وسیله برای ساختن انسان‌ها هستند یعنی دراصل خود هدف نیستند بلکه هدفی هستند برای هدفی متعالی تر که آن تهذیب و کمال و سعادت همه جانبه انسانی است. حتی غایت و هدف بعثت نیز همین است: « غایت بعثت این است که تزکیه کند مردم را... » (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۳۹۰-۳۹۱)

۴. مطلوبیت حکومت فضیلت محور

۴.۱. حکومت فضیلت محور و معیارهای مطلوبیت

بر مبنای نظریه حکومت فضیلت محور و کمال گرا، معیارهای حکومت مطلوب نیز فضایل برتر انسانی هستند که وجود و تحقق آنها در جامعه باعث کمال و تهذیب آدمیان می‌شوند. از آنجایی که امام خمینی (ره) ساختن و تربیت انسان را برترین هدف، و در نتیجه مهم‌ترین رسالت و کارکرد و نقش حکومت می‌داند، با بررسی انواع و گونه‌های مختلف حکومت و معایب آنها به معیارهای مطلوبیت حکومت توجه می‌کند. از نظر او، حکومت‌های استبدادی که بر محوریت حاکم و در جهت تأمین امیال و هوس‌های شخص حاکم اداره می‌شود مورد تأیید امام خمینی (ره) قرار نمی‌گیرد؛ بویژه به این دلیل که در این نوع حکومت‌ها انسان‌ها تحت سلطه و بندگی حاکم قرار می‌گیرند و در نتیجه هیچ گونه تهذیب و تعالی برای انسان‌ها مطرح نیست. پس علت اصلی نامطلوبیت آنها بی‌توجهی به انسان، شان او و کمال و تربیت اوست، زیرا بنیان آن را معمولاً زور و غلبه تشکیل می‌دهد (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۴۸۱). امام خمینی (ره) در مقابل این نوع حکومت به ویژگی مهم محدود بودن اختیارات در حکومت اسلامی به قوانین انسان ساز الهی در هر زمان حتی در زمان پیامبر و ائمه اشاره می‌کند و حکومت اسلامی را مشروط و محدود به قوانین اسلام و حدودی که خداوند تعیین کرده، می‌نماید تا انسان‌ها طبق احکام اسلامی تربیت شوند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۱۴). او همچنین حکومت مشروطه سلطنتی و جمهوری را که در دنیای غرب از حکومت‌های مطلوب به شمار می‌رود، نامطلوب معرفی می‌کند.

در حقیقت طرد این نوع حکومت‌ها از سوی امام، طرد امانیسم و محور قرار گرفتن عقل محدود انسانی در رشد انسان‌ها است که در نظر گرفتن انسان به مثابه حیوان است. او معتقد است که انسان به دلیل محدودیت‌های معرفتی و شناختی که دارد قادر نیست بهترین قوانین و تدابیر را تنظیم و اتخاذ کند؛ لذا قوانین در جوامع اومانستی بر طبق اهداف و امیال محدود انسانی تنظیم می‌شود و رشد و تعالی انسان‌ها به سوی هدف غایی انسان که قرب الهی و خداگونه شدن است امکان تحقق نمی‌یابد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۴۳-۴۴). در مقابل خداوند به عنوان خالق انسان‌ها و با شناخت کامل از انسان‌ها، کامل‌ترین و بهترین قوانین را برای تربیت و تهذیب انسان‌ها تشریح کرده است که سعادت نهایی انسان را تأمین می‌نماید. لذا حکومت‌هایی که بر پایه قوانین الهی اداره می‌شوند به دلیل کمال و جامعیت این قوانین که خود در جهت انسان‌سازی تنظیم شده‌اند، قادرند انسان‌ها را رشد داده و به تربیت و تعالی بخش آنان نائل آیند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۱۴). با توجه به آثار امام خمینی معیارهای اساسی و اولیه حکومت مطلوب از دیدگاه او عبارتند از:

۱- عدالت و قسط، ۲- حکومت اسلامی "حکومت قانون الهی بر مردم"، ۳- الهی و معنوی بودن حکومت، ۴- مردمی بودن حکومت، ۵- غیر استبدادی بودن حکومت، ۶- در پی تأمین سعادت بشر است، ۷- ملهم بودن از رویه پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع)، ۸- تحقق بخش آزادی (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

تمام این معیارها متوجه تهذیب و کمال انسان هستند و همانطور که بیان شد حتی مورد آخر یعنی آزادی نیز از این نظر مورد توجه امام خمینی است که وسیله شدن و کمال و تهذیب نفوس انسان‌هاست. در یک کلام معیارهای حکومت مهذب ساز، فضیلت محور و کمال گرای مورد نظر امام خمینی، فضائل متعالی و مکارم اخلاقی انسانی چون عدل، قانون الهی (حکمت و علم)، معنویت، مردم‌داری، سعادت، آزادی، استقلال و نظایر آن است.

۲.۴. ارکان حکومت فضیلت محور

در نظریه حکومت فضیلت محور و کمال گرا، تحقق رسالت و کارکرد حکومت و دولت در جامعه منوط به دو رکن اساسی است که عبارتند از مردم و قانون. قانون برای تربیت انسان‌ها و انسان‌ها برای رسیدن به کمال و تعالی. بر همین مبنا، حکومت مطلوب امام خمینی (ره) نیز دارای دو رکن اساسی بود که این دو رکن هم در بحث ولایت فقیه و هم در نظام جمهوری اسلامی مورد نظر او مطرح و عنوان شد. این دو رکن عبارتند از:

۱- مردم یا انسان‌ها به عنوان موضوع اصلی حکومت و اینکه رسالت و کارکرد حکومت متوجه آنها و تهذیب و کمال آنهاست. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۵۵)

۲- اسلام یا مکتب الهی که بیانگر قوانین انسان ساز و پرورش دهنده آدمیان است و رسالت و کارکرد حکومت در این ارتباط نیز بهره گیری از قوانین مکتب و اجرای آنها برای تحقق هدف بعثت که ساختن و تهذیب و کمال انسان‌ها می‌باشد. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۴۴-۴۵) در نتیجه اسلام در نگاه امام همان قانون انسان ساز است.

در مکتب اسلام تعلیم، تربیت و تزکیه انسان‌ها به عنوان هدف بعثت انبیاء عنوان شده است و لذا این وظیفه خطیر قبل از هر کسی بر عهده پیامبر و ائمه معصومین (ع) قرار دارد که به دلیل عصمت، بهره‌مندی از وحی و دارا بودن ولایت معنوی به عنوان بهترین مربیان و تربیت کنندگان انسان‌ها معرفی شده‌اند. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۴۲۴-۴۲۵)

امام (ره) ضمن پذیرش ولایت معصومین به عنوان بهترین مربیان بشر معتقد است که در زمان غیبت امام معصوم (عج) حکومت و دولت نیز وظیفه اجرای قوانین شرع و اداره جامعه در جهت تربیت انسان‌ها است، لذا به اعتبار وظیفه بودن و نه مقام و شأن بودن مطرح است. به بیان ایشان «ولایت مورد بحث یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است... ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، بلکه یک وظیفه سنگین و مهم است، نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی بوجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۵۱)

بنابراین امام خمینی (ره) در زمان غیبت امام عصر (عج) برای تحقق هر چه بهتر نقش انسان سازی حکومت در جامعه؛ ولایت و زعامت سیاسی را به فقیه یعنی دانشمند دینی عادل که خود بیش از دیگران در عرصه تربیت و تهذیب نفس و پیمودن مسیر کمال قدم برداشته است، می‌سپارد تا با علمی که به قوانین الهی دارد و بر مبنای عدالت نفسانی و تقوای خویش زمینه تحقق احکام اسلامی و تهذیب نفوس مسلمانان را فراهم نماید. در حقیقت فردی را به عنوان حاکم جامعه در عصر غیبت در نظر می‌گیرد که بیشترین علم به قوانین انسان ساز اسلام دارد و خود نیز به این قوانین عملاً پایبند می‌باشد. بر همین اساس شاید مهم‌ترین دلیل اهمیت ولایت در قاموس شیعه، کارکرد و رسالت انسان ساز آن باشد. این است که اگر رهبری از تهذیب و تربیت نفس و جان خویش فاصله بگیرد چون دیگر نمی‌تواند کارکرد و نقش تربیتی و انسان ساز داشته باشد لذا از ولایت ساقط می‌گردد:

«... آن اوصافی که در ولی است، در فقیه است که به آن اوصاف خدا او را ولی امر قرار داده است و اسلام او را ولی امر قرار داده است با آن اوصاف نمی‌شود که یک پایش را کنار یک قدر غلط بگذارد. اگر یک یک کلمه دروغ بگویند، یک کلمه، یک قدم بر خلاف بگذارد آن ولایت را دیگر ندارد...» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۴۶۴)

عدالت حکمران سبب کاهش اشتباهات و لغزش‌های وی شده و این تضمینی برای تحقق بهتر و کامل تر هدف تربیتی حکومت و دولت می‌شود. امام (ره) در کنار عدالت شرط علم را نیز برای رهبر عنوان می‌کند تا جامعه مسلمین در مسیر تعالی و تهذیب از خطر جهل و عواقب آن مصون بماند. زیرا اگر علم به قانون الهی نباشد تبعیت از آن نخواهد بود و در نتیجه تبعیت از شیطان خواهد بود: «ما یک حکومتی می‌خواهیم که قانون باشد، تبع قانون باشد، نه یک حکومتی که تبع شیطان باشد.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۶۱)

امام خمینی در تبیین وظایف حکمران و سیاستمدار در چنین حکومتی، نیز اصل را همان مسئله مهم انسان سازی قرار می‌دهد و وظایف رهبر و حکمران را در راستای همین هدف و رسالت فضیلت محور و کمال گرایانه تبیین می‌کند. به طور کلی وظایفی که ایشان برای رهبر حکومت مورد نظر خویش برمی‌شمارد عبارتند از:

۱- تعلیم و تربیت و هدایت انسان‌ها، ۲- حفظ کیان اسلام و نظام سیاسی اسلام، ۳- استقرار عدالت در جامعه، ۴- اجرای قوانین اسلام در جامعه، ۵- تأمین امنیت عمومی و رفاه نسبی در جامعه، ۶- تأمین مصالح عمومی، ۷- توسعه و پیشرفت جامعه، ۸- حفظ تمامیت ارضی و استقلال جامعه اسلامی.

نهایت اینکه امام (ره) فلسفه برپایی حکومت و همه امور و اقدامات آن را، انسان سازی و تربیت، کمال و اعتلای انسان می‌داند: «این اشتباه است که ما می‌گفتیم که، یا می‌گوییم که، رژیم نباشد بس است دیگر؛ استقلال باشد بس است؛ آزادی باشد بس است. نخیر، مسئله این نیست. ما همه اینها را فدای انسان می‌کنیم. ما انسان می‌خواهیم. همه فدای انسان. انسان وقتی درست بشود، همه چیز درست می‌شود.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۸: ۶۶)

نتیجه گیری

در جهت تبیین اهداف، رسالت و کارویژه دولت و حکومت، سه نگاه اساسی مطرح است: نگرش رفاهی که رسالت حکومت را تحقق حقوق و رفاه جامعه می‌داند. نگرش داوری و میانجیگری که نقش و کارکرد اصلی حکومت و دولت را داوری و میانجیگری میان افراد جامعه برای رسیدن به حقوقشان در نظر می‌گیرد. و نگرش کمال گرا و فضیلت

محور که رسالت اصلی و کارویژه عمده حکومت و دولت را تربیت و پرورش انسان‌ها و رساندن آنها به کمال و سعادت قلمداد می‌کند. امام خمینی (ره) به مثابه عالم و اندیشمند دینی و انسانی اخلاق نگر و سالک در باب حکومت و رسالت و فلسفه وجودی آن در چارچوب نگرش سوم قرار می‌گیرد. بدین معنا که او اسلام را مکتبی جامع و متوجه تمام ابعاد وجودی انسان می‌داند که هدف اصلی خود را سوق دادن آدمیان به سوی کمال راستین و سعادت قرار داده است. براین اساس امام فلسفه وجودی اسلام را تعلیم، تربیت و تزکیه انسان‌ها اعلام می‌کند و بیان می‌کند که همه چیز برای انسان و در راستای ساختن انسان است زیرا انسان محور عالم است و اگر انسان مهذب شود همه عالم درست می‌شود. وجود مدنی و اجتماعی انسان بیانگر آن است که تهذیب و کمال او در عرصه حیات اجتماعی نیازمند قانون و مجری عمومی است یعنی تحقق این هدف و غایت مهم جز از طریق تشکیل حکومت در جامعه ممکن نیست. حکومت ابزار ساختن انسان‌ها و تهذیب ساحت وجودی آدمیان است. این فلسفه حکومتی در دوران غیبت نیز همچنان محفوظ است. لذا امام خمینی برای تحقق این غایت متعالی به طرح الگوی مطلوب حکومتی خویش با عنوان جمهوری اسلامی بر مبنای ولایت فقیه می‌پردازد. وی با طرح این نوع حکومت در حقیقت به دنبال تحقق حکومت فضیلت محوری است که نقش تربیتی و کمال‌گرایانه را به بهترین شکل عملی نماید. این نوع حکومت با تحقق دو رکن اساسی اسلام و مردم هم‌رشد و تعالی مردم را تحقق می‌بخشد و هم از فساد و فتنه جلوگیری می‌کند. در زمان غیبت امام معصوم (ع)، فقیه جامع الشرایط با تکیه بر علم و عدالت و تقوای نفسانی خویش به اجرای احکام و تعالیم اسلام مبادرت می‌ورزد تا آرمان تعالی انسان را محقق نماید. در چنین حکومتی، حکمران در تعالیم و قوانین اسلام عالم و عادل است؛ لذا قادر است تربیت صحیح انسان‌ها را محقق نماید. بنابراین امام خمینی (ره) چه در بعد نظری و چه در عمل به دنبال تأسیس دولت و ایجاد حکومتی بود که رسالت و کارکرد و وظیفه اصلی‌اش تربیت، رشد و اعتلای انسان در جهت تأمین معنویت و سعادت اخروی‌اش باشد، در نتیجه چنین حکومتی فضیلت محور، کمال‌گرا و مبتنی بر سعادت نوع انسان است.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای
- ارسطو (۱۳۶۴)، **سیاست**، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- افلاطون (۱۳۷۴)، **جمهور**، ترجمه فواد روحانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- باریه، مورس (۱۳۸۳)، **مدرنیته سیاسی**، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، انتشارات آگه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، **عقل در سیاست**، تهران، نشر نگاه معاصر.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۸)، **اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)**، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی: معاونت پژوهشی، چاپ دوم.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۰)، **امام خمینی (ره): اندیشه سیاسی متفکران مسلمان**، علی اکبر علیخانی و همکاران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵)، **رخ اندیشه، دفتر اول: روش شناسی شناخت اندیشه‌های سیاسی**، تهران، کلبه معرفت
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ۳۰ جلد، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- خمینی، سید روح‌الله (امام) (۱۳۷۸)، **صحیفه امام (۲۲ جلد)**، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۷)، **شرح حدیث جنود عقل و جهل**، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۶)، **ولایت فقیه**، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ بیست و دوم.
- خمینی، سید روح‌الله (بی تا)، **کشف اسرار**، قم: آزادی.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۶۸)، **قرارداد اجتماعی**، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، تهران، انتشارات ادیب.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۲) **مبانی حکومت اسلامی**، ترجمه و نگارش ابوالفضل موحد، اصفهان: کتابخانه امیر المومنین (ع).
- شریعتی، علی (۱۳۷۹) **بازگشت**، تهران: الهام، چاپ هفتم.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۵۹)، **تلخیص المحصل**، تصحیح عبدالله نورایی، کانادا: دانشگاه مک گیل.
- عالم، عبد الرحمان (۱۳۷۳) **بنیادهای علم سیاست**، تهران: نشرنی.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۱م.) **آراء اهل المدینه الفاضله**، تحقیق البیر نصری نادر، بیروت: دارالمشرق.
- فارابی، ابونصر (۱۹۶۷م.) **الملله**، تحقیق محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق.
- فارابی، ابونصر (۱۹۷۱م.) **فصول منتزعه**، فوزی متری نجارف بیروت: دارالمشرق.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵) **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گنون، رنه (۱۳۴۹) **بحران دنیای متجدد**، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، تهران: دانشگاه تهران.
- گیبیتز، جان. و آر، بوریم (۱۳۸۱)، **سیاست پست مدرنیته**، ترجمه منصور انصاری، تهران، انتشارات گام نو.
- لاک، جان (۱۳۸۷)، **رساله‌ای درباره حکومت**، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷) **انسان و ایمان**، تهران: صدرا، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷) **مسئله شناخت**، تهران: صدرا، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، **ولایه‌ها و ولایت‌ها**، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دهم.
- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) (۱۳۸۴)، **حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی (ره)**، تیان: دفتر چهل و پنجم، تهران.
- موسکا، گائتانو، گاستون بوتو (۱۳۷۰)، **تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی**، ترجمه حسین شهیدزاده، چاپ دوم، تهران، انتشارات مروارید.
- نراقی، احمد (۱۳۷۴) **معراج السعاده**، قم: انتشارات هجرت.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹)، **پست مدرنیته و پست مدرنیسم) مجموعه مقالات)**، تهران، انتشارات نقش جهان.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹)، **صورتبندی مدرنیته و پست مدرنیته**، تهران، انتشارات نقش جهان.
- ونست، اندرو (۱۳۷۶)، **نظریه‌های دولت**، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- هابز، توماس (۱۳۸۱) **لویاتان**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، **سیاست**، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی.
- Brooks, Thom (2007) **Hegels Political Philosophy**, Edinburgh: University Press Ltd.
- Garner, j. w. (1932) **Introduction to Political Science**, New York: American Book Co.
- Gettell, Roymond G. (1924) **History of Political Thought**, New York: Ginn and Co.
- Qvortrup, Mads (2003) **The Political Philosophy of Jean Jacques Rousseau**, Manchester: University Press
- Wilson, F.G. (1936) **The Elements of Modern Politics**, New York: Mc Graw-Hill.
- http://www.t.co/LToFaXQEi9.